

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت  
www.m-hekmat.com

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



سر دبیر: منصور فرزاد - عبدال گلپریان

Iskraa\_nkk@yahoo.com

۲ دی ۱۳۸۸، ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹ چهارشنبه ها منتشر میشود

## فراخوان حزب کمونیست کارگری به مردم ایران مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را گسترش دهید!



میکردند: "دیکتاتور نگاه کن، سرکوب اثر ندارد" و یا "دیکتاتور بیچاره نهضت ادامه دارد". مردم چه در تهران و چه در قم از این هم جلوتر رفتند و بروشنی از عزم خود برای "سرنگونی سیدعلی" صفحه ۲

سیاسی را افزایش خواهد داد. از یکسو موج جدیدی از تظاهرات وسیع و میلیونی بر علیه رژیم قابل انتظار است و از سوی دیگر بهم ریختن بیشتر صفوف کل حکومت و تشدید شکاف در بالا اجتناب ناپذیر است. مردم از این تغییر توازن قوا و مشخصا تضعیف موقعیت خامنه ای و جناح حاکم بخوبی آگاهند. چنانکه هشیارانه در تظاهرات دیروز قم با اشاره به حضور وسیع جمعیت اعلام

وقایع چند روز اخیر، از شکست مفتضحانه خامنه ای و دار و دسته اش در ایجاد رعب و وحشت به بهانه پاره شدن عکس خمینی تا تبدیل شدن مراسم خاکسپاری منتظری به تظاهرات تند علیه خامنه ای و قدرت نمایی مردم در برابر او باوش اسلامی حاکم در شهر قم، بروشنی حکایت از تغییر توازن قوا به زیان رژیم اسلامی و به نفع انقلاب دارد. این تغییر توازن قوا، سرعت تحولات

## در حاشیه مرگ منتظری قهرمان سازی بر اساس جعل تاریخ ممکن نیست

خلافت اسلامی با همه جناحهایش میخواست ناکامی خود از صدور انقلاب اسلامی و پس لرزه های بعد از جنگ ۸ ساله با عراق را بپوشاند و فضای سیاسی کشور را به قول خودشان مدیریت اسلامی کند، اینبار جناح رانده شده از حکومت میخواست قدرت خود را به رخ جناح مقابل بکشد و با کشاندن جمعیت به مراسمهای عزاداری، به دنیا بگوید او پایگاه مردمی دارد و میشود روی آنها حساب باز کرد که به عنوان آترناتیو حاکمان فعلی بحران را مدیریت کنند. اما مردم در همین



محمد آسگران

مرگ منتظری همانند مرگ خمینی از جانب جنبش ملی اسلامی به يك واقعه سیاسی تبدیل شده است. اگر در مورد مرگ خمینی کل

صفحه ۲

## پاسخ به چند سؤال

آیا آزادی احزاب در حکومت مورد نظر شما آزاد است؟  
- آیا با رسیدن به قدرت، شما فیلتر خاصی برای انتصاب منتصبان به حزب میگذارید؟  
- ایده جهانیابی شما نسبت به جهان دیگر چیست؟  
- آیا معتقد به زندگی دیگر در جهان دیگر هستید؟  
معمولا با شناختی که کلا

دوستی با فرستادن ای مایل چند سؤال متفاوت را مطرح کرده و خواسته است که به این سئوالات پاسخ داده شود.  
با تشکر از این دوست در اینجا به این سئوالات پاسخ میدهم.

### سئوالات:

- شما حکومت سکولار را قبول دارید؟ حکومتی با جدایی دین از سیاست؟  
- آیا اگر حزب شما در ایران قدرت بگیرد اهداف حزبتان بر پایه ایندولوژی اداره حکومت را بر عهده میگیرد؟  
- آیا حزب شما از برابری تمام اقشار ملت دفاع میکنند؟

من نسبت به افکار چپ دارم، حکومت مورد دلخواه شما نیز ایندولوژیک خواهد بود اینطور نیست؟ لطفا جواب ایمل را بدهید تا ذهن من روشن شود.  
- موضع حزب کمونیست کارگری درباره آزادی بیان چیست و کشیده شدن شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و دیگر جریانهای چپ به سمت یکسان سازی جوامع و استبداد را نتیجه

## مصاحبه با محمد آسگران تحقیر زن و کمپین "مردان با حجاب"

صفحه ۳

### تجمع کارگران فروخ و مه نخ فروین

صفحه ۶

### فریاد مادران بی جواب نخواهد ماند: نوشته ای از مادر محمد پور عبدالله

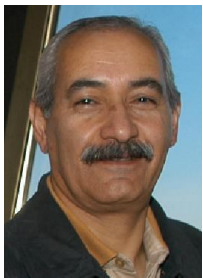
صفحه ۶

### مصلح زمانی توسط جنایتکاران حکومت اسلامی اعدام شد

صفحه ۶

### قرار در مورد شعار جمهوری انسانی

صفحه ۸



عبدال گلپریان

چه چیزی میدانید؟  
برای تکرار نشدن چنین تجربه هایی حزب کمونیست کارگری چه راهکارهایی را انتخاب کرده است؟  
من شما را دوست دارم. از آرمانهای کمونیستی برایمان بیشتر بگوئید. تا بتوانیم بیشتر خدمت کنیم. ما را با ساختار و سازماندهی و اصول کار حزب آشنا کنید. تا فعالیت داشته باشیم.  
صفحه ۷

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در حاشیه مرگ منتظری ...

ازصفحه ۲

مراسمها هم جواب آن‌ها را دادند و نشان دادند که به چیزی کمتر از رفتن رژیم اسلامی رضایت نمیدهند.

رسانه‌های غربی به کمک جناح مغضوب حکومتی شتافته اند و از اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی، به نفع جناح رانده شده از حکومت مهندسی افکار میکنند.

اینکه منتظری آخوند خوش خیم و مدافع حقوق بشر میشود و مدافعین این تز می‌خواهند همه دنیا کر و کور شود و کشتارهای بیرحمانه اوایل دهه ۶۰ و نقش همین آخوند را فراموش کند و جایگاه والای او در پایه گذاری جمهوری اسلامی را نبیند و او را گرد گیری سیاسی کند، امری مربوط به امروز است و با هدف سیاسی خاص پیش برده میشود.

سخنگویان و فعالین جنبش ملی اسلامی می‌خواهند منتظری را به دلیل اعتراض به زیاده رویهای خمینی و تیم مامور کشتار زندانیان و حمایت‌های اخیر ایشان از جناح اصلاح طلب حکومتی او را قهرمان حقوق بشر و فرشته نجات مردم ایران معرفی کنند. اینها با این مهندسی افکار قبل از اینکه در مورد خود منتظری چیزی گفته باشند، دارند به مردم معترض و انقلابی می‌گویند

حقتان همین آخوندهای "خوش خیم" است. می‌گویند آینده‌ای که ما به شما نوید میدهم، ریاست و روش و منش کسانی همچون این آخوند حقوق بشری است.

جریانات و رسانه‌هایی که می‌خواهند منتظری را آخوندی عدالت خواه قلمداد کنند و او را به عرش آسمانها برسانند، هدفشان مقابله با جوانان، زنان و کارگرانی است که همه اینها را به سخره گرفته و برای منتظری و موسوی و کروی و عبادی و اعوان و انصار اینها و بویژه برای اسلام اینها تره خورد نمیکند.

مردم معترض و رهبران اعتراضات خیابانی می‌دانند که دخالت هر درجه اسلام، چه خوش و خیم و چه بد خیم آن در مقدرات و زندگی آنها، به معنای محدودیت و سیاهی و جهنم و تحقیر و توهین به انسان است.

رسانه‌هایی همچون بی بی سی و صدای آمریکا به تکرار اراجیف و خرافاتی روی آورده اند که یک دوره

اما هر انسان منصفی میدانند که کشتارهای بیرحمانه ۶۷ ادامه و نتیجه سیاست و حکومتی بود که با کشتار و نسل کشی ۶۰ تا ۶۷ خود را تثبیت کرده بود. اگر نسل کشی اوایل دهه ۶۰ اتفاق نیفتاده بود امکان کشتار ۶۷ مهیا نمیشد. ما اجازه نمیدهم بر حافظه تاریخی جامعه پرده ساتری بکشند و در نتیجه تاریکخانه‌ای که احداث میکنند زمینه نسل کشیهای بعدی را فراهم نمایند.

مغضوبان امروز و حاکمین و دستور دهندگان به قتل صدها و هزاران انسان در روزهای اول به قدرت رسیدن این حکومت نمیتوانند، بدون ابراز کلمه‌ای نقد و شرم از این جنایات، سوار نارضایتی و اعتراض مردم شده و برای دورانی دیگر از سیاهی و تباهی و چپاول نقشه بزنند. این بار دیگر ما نسیگداریم این تاریخ تکرار شود.

ما همیشه تاکید کرده ایم که جنگ جاری در ایران فقط دو طرف ندارد. این دعوی دو جناح رژیم اسلامی بخاطر رفت و خوش خیم بودن یکی و بدخیم بودن دیگری برپا نشده است. بلکه قطب سوم، مردم آزادخواه و برابری طلب، مردمی که برای یک زندگی بهتر از ابتدای سرکار آمدن این توحش اسلامی جنگیده اند و قربانی این دستگاه مخوف کشتار شده اند، امروز به جایی رسیده اند که صف قاتلان را بهم ریخته و به جان هم انداخته است.

اگر مردم از دعوی بالائینها استفاده میکنند این نه تنها حقشان است بلکه بر سکویی که خود ساخته اند ایستاده و قدمهای بعدیشان را بر میدارند. قدم بعدی انقلاب مردم، پس زدن همه این توهامات و همه این تقلاها برای به بن بست کشاندن مبارزات آنها است. اگر خامنه‌ای و احمدی نژاد بساط ایشان را جمع کنند، این بادکنک میترکد و در آن صورت هیچ باند و دسته و جناحی که رنگ و لعاب اسلامی داشته باشد، ابدا شانس در ایران ندارد.

عبادی و سرور و شرکا، نیز خواهند دید که تاریخ مصرف آنها با کنار رفتن خامنه‌ای و احمدی نژاد و دیگران به پایان خواهد رسید و باید فکری بحال خود و اسلام پناهی ایشان بکنند. مردم ایران با سی سال کوله بار درد و رنج از حاکمیت اسلام و با دین سی سال جنایت و سببیت

## فراخوان حزب کمونیست کارگری

ازصفحه ۱ به مردم ایران ...

خبردادند.

اسلامی و توهماتش نیز هست. بهر اندازه که ماشین سرکوب و آدم‌خواری اسلامی زیر فشار انقلاب در هم شکسته میشود، چشم انداز حفظ جمهوری اسلامی با هر تعبیری نیز تیره و تار میشود. ما به کسانی که میکوشند جمهوری اسلامی را نجات دهند بار دیگر هشدار میدهم که سرنوشت خود را به این جسد متعفن گره نزنند.

حزب کمونیست کارگری مردم را به استفاده از هر فرصتی برای تظاهرات های وسیع، به گسترش اعتصابات و مبارزات در محلات و محیط کار و دانشگاه ها و مدارس فرا میخواند. بسیار روشن است که رژیم اسلامی بشدت تضعیف شده و دچار يك تشدت و انشقاق غیر قابل ترمیم شده است. نباید به این جانیان مهلت داد. نباید اجازه داد تا کسانی به بهانه محرم و عاشورا مبارزات و اعتراضات مردم را چهارچوبی اسلامی و مذهبی مهار بزنند. انقلاب حاضر علیه جمهوری اسلامی و برای پایان دادن به پدیده مخوف و ضد بشری حکومت مذهبی است. باید همه جا و در سطوح مختلف برای درهم شکستن ماشین دولتی و برپایی ارگانهای تصرف قدرت مهیا و متشکل شد. وقت رفتن جانیان اسلامی فرا رسیده و باید برای رهایی قطعی و رادیکال از شر جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری و رفاه به قدرت حاکمیت بلافصل مردم آماده شد.

سرنوگون یاد جمهوری اسلامی  
زنده یاد انقلاب انسانی  
برای حکومت انسانی  
زنده یاد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۲ دسامبر ۲۰۰۹  
۱ دیماه ۱۳۸۸

جناح مغضوب جمهوری اسلامی البته هنوز امیدوار است که اعتراض مردم را در چهارچوب قابل قبول جمهوری اسلامی مهار کند و آنرا وجه المصالحه نوعی سازش و امتیازگیری از "دیکتاتور بیچاره" قرار دهد. هر اندازه این خیالات باطل باشد اما دیدیم که مرگ منتظری به اینها و بلندگوهای شان نیز فرصت داد تا فارغ از هر شرم و حیا يك آخوند مرتجع مدافع قصاص و سنگسار و حجاب و پایه گذار ولایت فقیه و جمهوری اسلامی را بعنوان "پدر حقوق بشر ایران" جار بزنند.

همچنین اینها امیدوارند که چون موسم محرم و عاشورا است از "ابوالفضل علمدار" مدد بجویند تا مگر مبارزه مردم را در چهارچوب "جمهوری اسلامی نه يك کلمه کم نه يك کلمه زیاد" نگهدارند. اگر خامنه‌ای به تجاوز و جنایت و کهریزک امید بسته بود و اینک به دیکتاتوری مفلوک تبدیل شده است، مایه امید جناح مغضوب حتی پوچ تر و بی پایه تر از این است. امید اینها اینست که اسلام و قوانین کثیف اسلامی و زن ستیزی و مرد سالاری را در لفافه "حقوق بشر" و ولایت فقیه را از نوع "انتخابی" به مردم بفروشند! اما مردمی که بساط سرکوب دیکتاتور اسلام را بر سرش خراب کرده اند و در خیابانها شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه" میدهند، فی الحال نشان داده اند که این حضرات جناح مغضوب دچار چه خیالاتی هستند. موج جدید تظاهرات مردم در روزهای آتی و پیشروی انقلاب فقط علیه "سید علی پینوشه" نیست، بلکه علیه جناح مغضوب حکومت

و غارتگری و چپاول سرمایه داران حاکم و همه این دار و دسته های اسلامی، عزم جزم کرده اند که کل این دستگاه آدم کشی چپاول و استثمار را به زباله دان بریزند.

کارگران و مردم آزادخواه، کمونیستهای کارگری و همه کسانی

۲۱ دسامبر ۲۰۰۹

## مصاحبه با محمد آسنگران تحقیر زن و کمپین "مردان با حجاب"

ایسکرا: اخیراً کمپینی به اسم مردان با حجاب راه افتاده است. حول و حوش این کمپین افراد و جریانات مختلف اظهار نظر کرده و مواضع مختلفی در این رابطه منتشر شده است. می‌خواهیم بدانیم شما در این رابطه بر چه نکاتی تاکید دارید. چه برخوردی به این کمپین باید کرد. اجازه بدهید مستقیم با طرح سوالات مختلف نظر شما را جویا شویم:

ایسکرا: چه اتفاقی افتاد که این کمپین شروع شد؟

محمد آسنگران: بر اساس اخبار و گزارشات که از رسانه های دولتی منتشر شد ظاهراً قضیه این بوده است که یکی از دانشجویان در تهران به اسم مجید توکلی بعد از سخنرانی در جریان اعتراض دانشجویان در ۱۶ آذر در تهران تحت تعقیب نیروهای جمهوری اسلامی قرار میگیرد. خبر گزار فارسی که نزدیک به سپاه پاسداران و احمدی نژاد است عکس مجید توکلی را با حجاب زنانه و اسلامی منتشر کرد و اعلام کرد این دانشجوی میخواست با پوشش زنانه از دانشگاه فرار کند اما نیروهای امام زمانشان او را شناسایی کرده و دستگیر میکنند. این روایت خبر گزار فارسی است. روایت دیگری این است که برادر مجید توکلی در یک مصاحبه گفته است این لباس را در زندان بر مجید پوشانده اند و مجید در یک چهار راه نزدیک دانشگاه امیر کبیر همراه دوستانش دستگیر شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. لازم به توضیح است این فعال دانشجویی قبلاً چندین بار دستگیر و آزاد شده بود. آخرین بار به جرم انتشار یک نشریه دانشجویی دستگیر شده بود زیرا در آن نشریه برخلاف قوانین و عرف جمهوری اسلامی پوسترها و نوشته هایی به چاپ رسیده بود که در ایران تحت حاکمیت اسلامیها، جرم محسوب میشود. اما بعد از مدت زیادی این دانشجوی به قید وثیقه از زندان آزاد و به یک شهر در جنوب ایران تبعید گردید.

ایسکرا: جمهوری اسلامی چرا

حجاب بر سر این دانشجو کرد؟ میخواست چه پیامی به جامعه بدهد؟ این دیدگاه که زن را این چنین تحقیر میکند چقدر ریشه دار است؟ آسنگران: کلاً در عرف، سنت و قوانین اسلامی حجاب برای زنان ابداع شده است. علاوه بر این زن بودن در این سنت و فرهنگ به معنی تحقیر شدن و ناقص العقل بودن است. اما فراتر از اینها لباس زنانه و اینجاست حجاب که سبب تحقیر زن است را اگر بر تن مردی بکنند به این معنی است که مرد را صد چندان تحقیر کرده اند. آنقدر او را کوچک کرده اند که از نظر اسلامیها تا حد یک زن سقوط کرده است. در فرهنگ اسلامی و مرد سالار هنگامیکه بخواهند یک مرد را تحقیر کنند او را با زن مقایسه میکنند. مثلاً اینکه میگویند "اگر فلان اقدام را انجام ندهی زن هستی". این فرهنگ هم مذهبی و اسلامی است هم فرهنگی مردسالار و ضد زن با قدمتی طولانی تراز اسلام که در ادبیات و فرهنگ ممالک دیگر هم دیده میشود. اما در زبان و فرهنگ و ادبیات و شعر فارسی تحقیر زن جایگاه خاصی دارد. تحقیر زن در اسلام فکر نکنم لازم به توضیح داشته باشد. اما اینجا برای روشن شدن عمق این تحقیر در مذهب و فرهنگ مردسالار به نمونه هایی اشاره میکنم. برای مثال هزار و یک شب که یکی از افسانه های معروف در زبان فارسی است پر است از تصویر سازی ضد زن، که زن را با فریبکاری، شهوت رانی، فتنه گری، جادو گری، مکر و حيله گری تعریف میکنند. کلاً ادیبان و شاعران معروف ایرانی این فرهنگ ضد زن را نسل اندر نسل ترویج کرده اند. نمونه هایی زیرا را نگاه کنید:

چون راه بازار گیرد بز

ورنه تو در خانه نشین چون زن /

فردوسی

زنان / چون ناقصان عقل و

دینند

چرا مردان ره آنان گزینند؟ ناصر

خسرو

دختر چو گرفت خامه

ارسال کند جواب نامه  
آن نامه نشان روسیاهیست  
نامش چو نوشته شد گواهیست /  
نظامی

و یا ضرب المثل هایی از این نوع:

آیا نزد تو از زن نیز بی مقدار ترم  
که چنین بی خبرم؟

من به حقوق خانه ای زن احترام  
دارم / اما راه رفتن در کوچه و بازار

در کنار یک سیاسر برایم ننگ است.  
و..... اینها تنها نمونه های مشت از

خوار است که در سنت مردسالاری  
و مذهب بطور کلی، اسلام بطور ویژه

و فرهنگ و ادبیات فارسی شناخته  
شده هستند. و لازم به اثبات نیست.

این فرهنگ برای نشان دادن  
جسارت و توانایی زنان هم معمولاً

از صفات مردانه استفاده میکند.  
برای مثال اگر زن شجاعی کاری

بزرگ انجام دهد میگویند فلانی یک  
پا مرد است. یا مردانه در مقابل

فلان زورگویی و ناهنجاری ایستاد.  
و یا اینکه فلان زن سرش را بالا

میگیرد و مثل مردان راه می رود  
و...

اینها نمونه هایی از فرهنگ ضد  
زن، مردسالارانه و اسلامی است.

موضوع محوری اینست که  
فرهنگ اسلامی و اسلام و راستش

همه مذاهب با مردسالاری عجین  
هستند. یک جوهرعریان ضدیت با

زنان و مرد سالار را یدک  
میکشند. همچنانکه میدانیم که

همه پیغمبران مرد هستند. خدا مرد  
است. قرآن تماماً خطابش با مردان

است و... در مورد اسلام و جمهوری  
اسلامی ایران و جنبش اسلام

سیاسی، اهمیت مسئله اینست که  
این مذهب اکنون در قدرت است و

یک جنبش سیاسی را نمایندگی  
میکند. ضدیت با زن نه فقط در

ایدئولوژی و عرف جامعه مردسالار،  
بلکه به قانون تبدیل شده است. در

ایران حکومتی بر سر کار است که  
طبق قانون زن در آن جامعه ناقص

العقل و ضعیفه قلمداد میشود و  
طبق قانون باید زن را در زندان

متحرکی به اسم حجاب محبوس  
کرد. در آن جامعه فعلاً از نظر

حاکمان و قانون زن خوب کسی است  
که محجبه باشد. اما در همان حال

اگر بخواهند جوانی مثل توکلی را  
تحقیر کنند او را به شکل زن، یعنی  
پوشیده در حجاب در می آورند و  
عکسش را منتشر میکنند.

بنا بر این هنگامیکه میگوییم  
در ایران زن بودن جرم است و زنان از

همان حقوق اندکی که مردان در آنجا  
دارند، نیز محرومند، تنها تحلیل

نکرده ایم، این بیان عمق تفکر  
حاکمان بر ایران است. در مغز

معلول حاکمین، زن فقط با حجاب  
حق زندگی دارد و به قول آنها محترم

است!؟ اما مردی که باید تحقیر  
شود راهش این است که حجاب

سرس کنند!؟.

بیشترین تحقیر و توهین به یک  
مرد و در این مورد به یک فعال

اعتراضات دانشجویی از نظر  
نمایندگان خدا که اکنون بر ایران

حکم میرانند این است، که او را به  
شکل زن در آورند. جریانات اسلامی

در عین حال که مرتب الگوی زن  
محجبه را در جامعه تبلیغ میکنند

و مدعی هستند که خدایشان از این  
شکل زنان خوشش می آید، در همان

حال اگر بخواهند مردی را تحقیر  
کنند او را به شکل زن اسلامی

مپوشانند.  
اما علاوه بر معلولیت ذهنی

جریانات اسلامی این یک حمله به  
جنبش اعتراضی دانشجویان و مردم

بود و ظاهراً حکومت اسلامی بعد  
از تجاوز و قتل و عملیات شوک وارد

کردن بر جامعه و محکوم کردن  
تعدادی از تظاهرکنندگان به اعدام از

این ترفند بهره میگیرد. حجاب بر  
سر مردان کردن و از این طریق

امتحان کردن شانس خود در پس  
زدن اعتراضات.

این هدف و سیاستی بود که  
جناب حاکم رژیم اسلامی با این کار

تعقیب کرد.

ایسکرا: آیا این کمپین در جهت  
تشبیت و عادی کردن حجاب است یا

اقدامی علیه جمهوری اسلامی و به  
تسخیر گرفتن حجاب اسلامی؟

آسنگران: تعدادی از جوانان به  
یک اقدام ابتکاری علیه این " حمله

حکومت" دست زدند. مردانی  
حجاب سر کردند که بگویند زن بودن

تحقیر نیست، جرم نیست. پیام این  
حرکت به جمهوری اسلامی این بود:

اگر فکر میکنی با حجاب بر سر  
دانشجویان کردن و آنها را به شکل

زن در آوردن میخواهی تحقیر کنی،  
ما همگی خودمان را شبیه زن  
میکنیم و حجاب بر سر میکنیم تا  
پاسخ تو را بدهیم. این یک ضد حمله  
بود. ابتکاری مدرن بود. شکستن  
آپارتاید جنسی بود. مهم معنی این  
حرکت و پیام این حرکت در جامعه  
است. بجز افکاری معلول و سطحی  
نگر فکر نمیکنم کسی در جامعه  
ایران از این اقدام برداشت توجیه  
حجاب را کرده باشد. این عکس  
العملی شبیه به همان مرد ژاپنی  
است که گفته میشود هنگامیکه  
همسرش را بدون روسری به رستوران  
راه ندادند خود او هم روسری سر کرد  
که کنار همسرش باشد.

در زندان به رهبران حرکات  
اعتراضی تجاوز میکنند و مردم  
پاسخ آنها را با این شعار میدهند:  
"توپ تانک تجاوز دیگر اثر ندارد"  
کسی که این شعار را به معنی عادی  
کردن تجاوز بفهمد میتواند حجاب  
سر کردن مردان را هم عادی کردن  
حجاب تعبیر کند. چنین کسانی نه  
از سیاست چیزی فهمیده اند و نه  
مکانیسم عکس العمل و تغییر  
جامعه را میشناسند و نه ربطی به  
مبارزات جاری دارند.

با همین منطق جمهوری  
اسلامی مردم معترض را وابسته به  
آمریکا میداند، چرا که شعار مرگ  
بر روسیه را به جای مرگ بر آمریکا  
سر میدهند. در حالیکه مردم با این  
شعار دارند میگویند روسیه اولین  
کشوری بود که از احمدی نژاد دعوت  
کرد و او را به عنوان رئیس جمهور  
ایران برسمیت شناخت و از این طریق  
به سیاستهای رژیم اسلامی کمک  
میکند و مردم هم به این اعتراض  
دارند. مهمتر از اینها مردم  
نمیخواهند شعارهای دلخواه  
جمهوری اسلامی را تکرار کنند. و یا

اینکه هنگامیکه مردم به نتایج  
انتخابات ریاست جمهوری رژیم  
اعتراض کردند و به خیابان آمدند،  
کسانی گفتند این مردم طرفدار  
موسوی شده اند. برای نشان دادن  
این نوع تفکر غیر سیاسی و غیر  
اجتماعی صدها مثال میتوان آورد و  
نشان داد که این نوع تحلیل تا چه  
حد غیر سیاسی و پادروها و غیر  
اجتماعی است.

هر ترفندی که حکومت به کار  
میگیرد، مردم و بویژه جوانان با  
صفحه ۴

## مصاحبه با محمد آسنگران ...

ازصفحه ۳

ابتکارهای مختلف پاسخ‌ها را می‌دهند و این بار پاسخ تحقیر کردن یک جوان را که حجاب سرش کرده اند، با یک کمپین به اسم مردان با حجاب دادند. در اینجا حجاب بر سر کردن مردان تابوشکنی و یک ضد حمله علیه حکومت است. باید توجه داشت که حجاب در فرهنگ اسلامی صد در صد امری مربوط به زنان است. برای پوشاندن زن است برای کنترل جنسیت زن است. و وقتی مردی حجاب بر سر می‌کند، در خود می‌زند زیر همه این قوانین و مقررات و پرنسیپ‌های ضد زن اسلامی. هر کسی با هر سیاست و ایدئولوژی که به این کار دست می‌زند، بخواهد یا نخواهد با این حرکت، ریشخند کاملی انجام می‌دهد علیه حجاب و جایگاه حجاب در مذهب اسلام و جنبش اسلامی.

ایسکرا: همین اسم به اندازه کافی جلب توجه می‌کند که گفته می‌شود مردان با حجاب، این اقدام چه پیامی می‌خواهد به جامعه و دولت بدهد؟

آسنگران: پیام این حرکت را باید سیاسی دید و در چهارچوب مبارزات مردم و در این مورد دانشجویان علیه حکومت. این یک ضد حمله علیه فرهنگ ضد زن و اسلامی و مردسالار است. همان‌کسانیکه سالهای قبل در عاشورا حسین پارتی گرفته و در روز قدس امسال روزه خواری کردند و شعار نه غزه نه لبنان سر دادند و روز حکومتی را به ضد خودش تبدیل کردند، همان کسانی که ۱۳ آبان که در تاریخ جمهوری اسلامی یاد آور تسخیر سفارت آمریکا بود به مرگ بر روسیه و چین و مرگ بر دیکتاتور و زندانی سیاسی آزاد باید گردد تبدیل کردند. همان نسل این کمپین مردان با حجاب را هم شروع کرده اند. معلوم نیست در موارد قبلی این سینه چاکان "رادیکال" چرا سکوت کردند.

نسل جوان روزهای مقدس این رژیم را به ضد خود آن تبدیل کردند. نسلی که در رمضان روزه خواری می‌کند و علنا همه سنتهای اسلامی را به چالش می‌گیرد، این نسل حمله به دانشجویی را با چاپ عکس او با حجاب و روسری این چنین به ضد خودش تبدیل می‌کند.

می‌گویند پیام این حرکت چیست از نظر من واضح است: پیام اینست که جمهوری اسلامی بهتر است خفه شود. تاکتیک تحقیر مردان که گویا اگر آنها را به شکل زن در آورد شخصیت و کرامت آنها را شکسته است اینگونه پاسخ می‌دهد. کسی که در این میان فکر می‌کند به ایده نابی رسیده و در نقد این جوانان می‌گوید چرا دامن نپوشیده ویا ماتیک زده اند ... متوجه نیست که جمهوری اسلامی آن مرد را در شکل معینی "تحقیر" کرده با همان

شکل جوباش را دادند. اگر جمهوری اسلامی بر او دامن می‌پوشاند و اینها روسری انتخاب می‌کردند شاید حرف این موبدان تاریخ گوش شنوایی پیدا می‌کرد. اما هنگامیکه می‌خواهید جمهوری اسلامی را شکست بدهید. باید در همان تهران و اتفاقا از همان سنتها و قوانینی که برای حکومت مقدس هستند باید شروع کرد و آنها را به تمسخر بگیرید و او را به زانو در آورید.

هر نوع حمله به مردم معترض با این نوع ابتکارات پاسخ می‌گیرد. این نوع ابتکاری که در این مورد دانسته یا ندانسته تیشه به ریشه قدوسیت حجاب می‌زند. کسی که ابتکارات خیابانی و آبی مردم در مقابل تعرض دولت را با ایده های منزله و ناب کتابی خود می‌خواهد بسنجد، نه تنها سیاسی نیست بلکه این نسل را نشناخته و در مشغله ها و موانع و ابتکاراتش هم شریک نیست. همچنان که کسانی صراحت داشته و خیال خود را راحت کرده اند. می‌گویند این جنبش ارتجاعی است. دنبال موسوی راه افتاده است و رفته اند در خانه خود نشسته اند. اما کسانی ظاهرا پیدا شده اند می‌خواهند وسط بایستند اینها به ظاهر هم مدافع اعتراضات جاری هستند هم مبصر آن. اتفاقا این نوع تفکر بی ریشه تر و بی خاصیت تر از آنهاست که می‌گویند کل این جنبش ارتجاعی است.

ایسکرا: رابطه حجاب بر سر کردن مردان با فرهنگ اسلامی چیست؟ زیرا کسانی پیدا شده اند که می‌گویند این دفاع از حجاب و یا روشی اسلامی است؟

آسنگران: کسی که فکر می‌کند حجاب بر سر مردان کردن، دفاع از حجاب است، سوراخ دعا را گم کرده است. اصلا نفهمیده حجاب یعنی چی و فلسفه آن چیست. حتی اگر جنبش دوم خردادی بخواهد از این نمذ کلاهی برای خود بیاورد، و چپ و راست به همدیگر پیام بدهند، و مثل شیرین عبادی بگویند از این طریق داریم احترام به حجاب و یا احترام به روسری مادران و خورنمان را نشان می‌دهیم، خود این حرکت یک تف سربالا به حجاب است. اگر دنیا عادی بود، اگر آتشفشان مبارزات مردم نبود، هیچ "مرد دوم خردادی"

به قناعت و "شجاعت این نمی رسید حجاب بر سر کرده و عکس بگیرد. کسانی که اصل آتشفشان زیر این واقعه را فاکتور می‌گیرند، کسانی که فکر می‌کنند در یک روز روشن و آفتابی تعدادی مرد برای "دفاع از حجاب"!!! حجاب بر سر می‌کنند، از سیاست و از دنیای خارج از اطاق کارشان چیز زیادی را لمس و درک نمی‌کنند. واقعیت اینست که نه مردم آن مردم قبل از جنبش انقلابی هستند و نه حکومت اسلامی، حکومت قبل از این وقایع و تکانه‌های سیاسی جدی است و نه شخصیت ها و احزاب اپوزیسیون شباهت چندانیه به قبل از این دوره دارند.

همه چیز را باید در آئینه جنبش انقلابی مردم دید و ارزیابی کرد. کسانی که این جنبش را از روز اول چندان "نپسندیدند" و به مذاق "رادیکال" آنها خوش نیامد، و یا آنرا جنبش سبز نامیدند، در نقش مبصر مبارزات چوب دستی در دست گرفته و حاضر و غائب می‌کنند و نمره می‌دهند. کوچکترین حرکتی که خوشایند آنها نیست، باعث می‌شود سر مردم تشر بزنند و بز قهر کردن به خود بگیرند بهتر است فعلا نظاره گر باشند.

در دنیای واقعی جنبش انقلابی مردم با هر زیکزایی که زده باشد، دوم خردادیها را منزوی کرده، موسوی و شرکا را کیش و مات کرده و مهر رادیکال و چپ را بر این حرکات زده است. ابتکارات این چنینی را نیز نباید در دنیای ماورا طبیعه، بلکه در متن یک انقلاب واقعی جاری در ایران باید دید و در تناسب قوای بین مردم و حکومت آنرا ارزیابی کرد. کسی که به این حرکت ابتکاری، مهر ارتجاعی می‌زند، فقط بی ربطی خود به مبارزات مردم و نفهمیدن خود این وقایع و جنبش انقلابی و مکانیسم حرکت مردم را بیان می‌کند.

ایسکرا: در این تب و تاب سیاسی ایران که هر دو جناح رژیم برای حفظ سنتها و قوانین شرعی و اسلامی سینه چاک می‌کنند این کمپین در جهت چه سیاستی است؟ آسنگران: از نظر من این کمپین، در جهت بی آبرو کردن حجاب و به تمسخر گرفتن یکی از سنگرهای جنبش اسلامی است. در عین حال

این کمپین را همانطور که گفتم باید سیاسی دید، پاسخی است به حمله حکومت اسلامی و علیه مردسالاری و زن ستیزی حکومت. یک موضوع در این میان نباید فراموش شود، هر چه جنبش انقلابی مردم پر زور تر باشد، هر چه حکومت را وادار به عقب نشینی کنیم و زمینه سرنگونی این جرثومه فساد را فراهم تر کنیم، زیر پا گذاشتن همه سنتها و قوانین و مقررات اسلامی عادی تر می‌شود و از این ابتکارات بیشتر خواهیم دید. در آن جامعه یک دنیا خشم و اعتراض علیه حکومت و همه سنتهای ارتجاعی آن در جریان است. حکومتی که عشق ورزیدن و دوست داشتن و زندگی و رنگ و شادی و لیخنند و همه چیز را قذغن کرده، حکومتی که مظهر سیاهی و تباهی است، در مقابل خود دریای خروشان از مدنیت آزادی، غرب زدگی و انسانیت را فشرده کرده که به محض کنار رفتن این دستگاه سرکوب، تالاب آنرا خواهیم دید. پس نگران سینه چاک کردن، جناح موسوی و شیرین عبادی و دیگران برای حفظ قوانین اسلامی نباشید. اگر این تحلیل را قبول داریم که بعد از جمهوری اسلامی در ایران پس از

سرنگونی این حکومت جایی برای مذهب اسلام و قوانین اسلامی در قانون و مقررات جامعه نخواهد بود و حکومت بعد از جمهوری اسلامی حکومتی سکولار خواهد بود، پس نگران احیای اسلام از تخت افتاده نباشیم. اگر نگرانی جایی داشته باشد، باید نگران نقش و دخالت جنبش ناسیونالیستی و یا "آلترناتیو" ناسیونالیستی باشیم. چرا که نفرت از مذهب و دخالت اسلام در زندگی مردم چنان بالا است که هیچ گروه و یا جریانی که اندک نزدیکی با اسلام و مذهب داشته باشد، شانس در ایران آینده نخواهد داشت. در یک حرکت عظیم ضد مذهبی مردم که با مبارزه علیه حکومت عین است، خواهیم دید که با رفتن حکومت اسلامی و یا با هر درجه ضعیف شدن بندهای سرکوب، مردم و جوانان آن جامعه برای هیچ نوع شرع و قانون و خدا و پیغمبری قدوسی قابل نیستند.

حتی همان جوانان دوم خردادی

## مصاحبه با محمد آسنگران ...

از صفحه ۴

امروزی هم ضد مذهبیهایی دو آتشه فردا خواهند بود. چه رسد به حجاب و فرهنگ و مقررات اسلامی که از همین حالا جوانان و مبارزان در خیابان تره هم برای آنها خورد نمیکند. دعوی اصلی امروز مردم با حکومت اسلامی و قوانین شریعت اسلامی است و رفتن حکومت به معنای مرگ همه این مقررات خواهد بود.

ایسکرا: شما میگویید این کمپین به تمسخر گرفتن پوشش اسلامی است؟ اما در مقابل گفته میشود با پوشش اسلامی نمیتوان به جنگ تحقیر زن رفت آیا این تناقض در خود نیست؟ آیا اصلا پوشش روسری بر سر مردان معنای پوشش اسلامی میدهد؟

آسنگران: من در بخش دیگری به این سوال پاسخ دادم. در یک روز عادی کسی به صرافت حجاب بر سر مردان کردن نیفتاد. تصور کنید اگر روزی در ایران و یا در افغانستان و هر کشور اسلامزده دیگر که قوانین و سنتهای اسلامی بر آن حاکم است، همه مردان اعلام کنند برای همبستگی با زنان و علیه حکومت همه خود را به شکل زن در میآورند، آن وقت در کمترین زمان کل جامعه زیور و خواهد شد. اگر این اتفاق میفتاد این یک نوع بسیار موثر مقابله با حجاب بر سر زنان میبود.

ولی بهر حال ما در ایران در سال ۱۳۸۸ حرف میزنیم و در دل یک انقلاب عظیم علیه حکومت، دانشجویی را با لباس "زنانه" و در اینجا با پوشش حجاب، میخواهند تحقیر کنند و بقیه با این اقدام جواب رژیم را داده اند که اگر زن بودن تحقیر است ما همه زن هستیم. معلوم است که پدیده حجاب از نظر رژیم تحقیر نیست زن بودن تحقیر است و مردان هم جواب همین را داده اند.

تعدادی میگویند حجاب را آتش بزنید. ما حزبی هستیم که سالها است این کار را کرده ایم و این فراخوان از سوی ما بوده و هست. ما گفته ایم حجاب مهم است، حجاب تحقیر زن است حجاب ستون و پرچم

هر حمله و تشبیه آنها را میدهد. درست در مقابل این نسل جوان و بدون ترس و وا همه و مبتکر است که کیهان و رهبرانش از فرط وحشت به دست و پا زدن افتاده اند. اینها میدانند که هر درجه ویرانی این کاخ ستم و ظلم و هر درجه پس راندن حکومت و دستگاه سرکوب و جنایت اسلامی، برای آنها وحشت مرگ را به همراه دارد. مردم و جوانان چنان جانشان از اینها به لب رسیده و چنان نفرتی از امثال کیهان و رئیس و روسای آن دارند که به محض اینکه کمی اوضاع بهم بریزد، اینها و از جمله شریعتمداری جلال باید خودشان را در هفت سوراخ قائم کنند.

دفاع شیرین عبادی از این کمپین، و پیام "مادرانه" ایشان به جوانان که در آن از احترام به حجاب مادران و خواهران حرف زده، یک تلاش دیگر برای دفاع عبادی از "اسلام" عزیزش است. دفاعی که خود عبادی همیشه گفته، وظیفه سیاسی ایشان است و اصلا جوایز متعدد و از جمله نوبل را بهمین دلیل گرفته است. اما حتی در همین پیام عبادی میتوان دید که اینها نیز مجبور میشوند، از ضییت این حرکت با تحقیر زنان حرف زده و علیه این حمله حکومت اسلامی موضع بگیرند. مسئله اینست که جنبش انقلابی مردم، گنجی و عبادی و سازگارا را نیز که تا دیروز علیه انقلاب و خشونت در انقلابات حرف میزدند، مجبور کرده است آبی به دهان خود بکشند و کمی احتیاط کنند.

اینها بعنوان سخنگویان جنبش ملی اسلامی سعی دارند در هر تند پیچی از این نمذ برای خود کلاهی بدوزند. همه این طیف کل اعتراضات مردم در خیابان علیه جمهوری اسلامی را میخواهند حرکتی برای اصلاح رژیمشان قلمداد کنند. معلوم است در مورد این تک حرکتها هم همان حرف را تکرار میکنند. معلوم است که این کمپین را حرکتی در چهارچوب استراتژی سیاسی خود معنی میکنند.

اما یک چپ و یک رهبر لایق مبارزات مردم کسی نیست که قهر میکند و فول میگیرد و کسی نیست که کجدار و مریز از حرکت مردم دفاع میکند. کسی که کنار گودی استخر ایستاده و از دور با انگشت

سبابه با مردم حرف میزند بهتر است دندان روی جگر بگذارد تا ما "انقلاب سواری" کنیم. هر وقت آنها قانع شدند که این حرکت، انقلاب مردم علیه جمهوری اسلامی است آن هنگام میتوان بر سر چند و چون آن حرف زد. نظاره گران را کسی با ژوری و کارگردان قاطی نمیکند.

کسی که این انقلاب عظیم و بنیانکن را از آن خود میداند و فکر نمیکند که رهبریش دست سبزهها است و یا در ذهن خود جنبشی من در آوردی به اسم جنبش "سبز" را خلق نمیکند که با جنبش اعتراضی مردم یکی بگیرد، مشکلات و موانع را می بیند، در جنگ و نبرد رو در رو با حکومت به همراه مردم حرکت میکند و راههای پیشروی را نشان میدهد و مبارزات واقعی را ارج می نهد.

من میخواهم بگویم که ما در دنیای واقعی درگیر یک جنبش انقلابی هستیم که ممکنست اشتباه کند، شکست بخورد و یا آترا به خون بکشند. ما جریانی هستیم که در وسط گود در حال نبرد و دفاع از مردم انقلابی هستیم. مینا احدی یکی از رهبران شناخته شده و محبوب جنبش دفاع از حقوق و حرمت انسانی زنان است و در این مورد نیز با انجام چندین مصاحبه با رسانه های بین المللی در مورد علت و چرایی این کمپین و نقش آن در پس راندن حکومت اسلامی ایران و تابو شکنی این حرکت صحبت کرده است. مینا احدی یکی از رهبران حزب کمونیست کارگری است که از قبل از آغاز این تحرك نوید این انقلاب را داده بود. اما تعدادی از روز اول گفتند که این حرکت سبز است و تکلیف خودشان را روشن کردند. رفتند و برای شکست این حرکت دعا خواندند و فوت کردند. با همین قهر از روز اول پرونده سیاسی خود را به عنوان یک جریان سیاسی بستند.

تعدادی وسط راه درست در شرایطی که توپ پرسمه مبارزات مردم در صف حکومت تفرقه کامل انداخته و کادرهای اصلی جمهوری اسلامی را به جان هم انداخته است، با لکت زبانی خاص جریانات حاشیه ای منتظر شدند ببینند اگر این اعتراضات ادامه داشت حرفی در این جهت بزنند. اگر نه خودشان را آفتابی نکنند. قدرت این حرکت

انقلابی چنان قوی بود که بی خاصیت ترین جریانات از این نوع را هم به فکر کردن وادار کرد.

اکنون در شرایطی قرار داریم که طیف اصلاح طلبان حکومتی و جناح حاکم هر دو متفق القولند که کنترل از دست آنها خارج شده است. در چنین شرایطی و در ببحوجه يك جنگ رو در رو با يك تاکتیک که در خود ضد حکومت و ضد حجاب و ضد تحقیر زن است، يك جریان سیاسی جدی نمیتواند از سر عناد با این فعالین وارد جدال شود.

جنبش انقلابی مردم با قدرت به پیش میروند و به نظر من باید اینرا قبل از هر چیز دید و برسمیت شناخت. در پرتو این تحولات جریانات سیاسی و مواضع سیاسی درست و نادرست جایگاه دیگری پیدا میکنند. اوضاع به نسبت قبل از این تغییرات زیادی کرده است. فمینیست های اسلامی و یا اصلاح طلبان حکومتی امروز به دلیل رادیکالیزه شدن جنبش انقلابی مردم و نقش قدرتمند زنان مدرن و رادیکال در این حرکت از موضع ضعیف تری حرف میزنند و واقعیت جنبش اجتماعی به نفع ما حرکت کرده است. تعدادی از اینها به نوعی مجبور به دنباله روی از حرکات رادیکال مردم میشوند. تعدادی در مقابل آن محکمتر خواهند ایستاد. این روندی اجتناب ناپذیر است. کل جریانات سیاسی دچار تغییر و تحول خواهند شد. تعدادی از همان جریاناتی که ابتدا فکر میکردند این جنبش عمده و اگر اصلاح طلبان حکومتی است و سبز است و... اکنون استخاره کرده و میگویند جنبش پیشروی کرده و رهبری موسوی بر آن حاکم نیست. و...

قطعا ما شاهد این نوع تغییر و تحول در همه سطوح خواهیم بود. ما هیچ وقت فکر نکرده ایم که يك جریان اسلامی برای اصلاح حکومت میتواند مبارزات توده ای مردم را مهار و در چهار چوب قوانین اسلامی نگاهدارد. به نظر من این جنبش اعتراضی یا پیروز میشود و جمهوری اسلامی را با همه اعوان و انصارش به زباله دان میفرستد و یا از روبرو شکستش میدهند.

کسانی که نگران اسلامی شدن این اعتراضات توده ای هستند نه ماهیت و نه مبانی و انگیزه به

## فریاد مادران بی جواب نخواهد ماند نوشته ای از مادر محمد پور عبدالله



محمد از من خواست مقاومت باشم. گرچه از درون ویران بودم، به ظاهر خود را مقاوم نشان دادم. محمد دوباره با دستبند سوار بر اتوبوس زندان شد. احساس دلتنگی هم بر تمام غمهایم در آن لحظه افزوده شد. در تمامی مسیر از داسرا تا خانه احساس ناامیدی بر من غالب شده بود و گریه يك لحظه امانم نمی داد، چرا که باور داشتم حکمی که در بیدار سرای انقلاب برای فرزندم صادر شد ناعادلانه بوده است، چرا که باور داشتم فرزندم را تنها به جرم آزادیخواهی محکوم کرده اند. هنوز هم چنین باور دارم. دوباره روز ملاقات رسید. طبق روال هر هفته راهی زندان شدم. در همان اتوبوسی که خانواده زندانیان مسافران آن بودند. اکثرا مادران و زنانی که فرزندان و شوهرانشان هر کدام به جرمی زندانی بودند و هر کدام قصه و داستانی داشتند. در تمام مسیر تنها صورت معصوم محمد پیش چشمانم بود. بالاخره به زندان رسیدم. مثل همیشه مجبور بودم برای زدن مهری در کف دستم که مجوز دیدار فرزندم را به من میداد در صف بمانم. غرق در افکارم بودم. ناگهان نام محمد در بلندگوی زندان خوانده شد. با نگرانی دالان کابین را طی می کردم که ناگهان محمد را مقابل خود دیدم، مثل همیشه با استوار و با روحیه!

این روزها محمد با سکوت خود بیش از هر زمانی فریاد آزادیخواهی را سر می دهد:

"من زنده ام، فریاد من بی جواب نیست"

روز چهارشنبه ساعت شش صبح، با زنگ تلفن از خواب بیدار شدم. صدای محمد را شنیدم که با لحنی آرام و مهربان به من اطلاع داد او را برای ابلاغ حکم به دادگاه می برند از همان لحظه نگرانی واضطراب تمام وجودم را فرا گرفت، هزاران سؤال در ذهنم ایجاد شد: چه حکمی برایش صادر میشود؟ آیا با صدور حکم فرزندم آزاد میشود و این کابوس يك ساله به پایان میرسد؟

نمی دانم فاصله منزل تا داسرا را چگونه طی کردم. از يك طرف نگران نتیجه حکم بودم و از طرفی در دل احساس شغف می کردم که می توانم محمد را پس از ماهها از نزدیک ببینم، او را در آغوش بگیرم و وجودش را لمس کنم. حال اینکه کدام حس به دیگری برتری داشت، نمیدانم!

به داسرا رسیدم. با شعبه مربوطه تماس گرفتم. متوجه شدم که هنوز محمد را نیاورده اند. بعد از ساعتها انتظار و دلهره و تشویش محمد را دیدم. کنترل خودم را از دست دادم و بدون توجه به اخطار ماموران او را در آغوش کشیدم و بوسیدم.

در آن زمان به تنها چیزی که فکر نمی کردم حکم دادگاه بود. تمام جسم و فکرم این بود که با محمد هستم. بالاخره قاضی دادگاه محمد را احضار کرد تا حکم را به او ابلاغ کند. دوباره دلشوره و وجودم را فرا گرفت...

بالاخره محمد از اطاق بیرون آمد محکم و استوار، با دیدنش لحظه ای خوشحال شدم، گمان بردم با چنین روحیه حتما حکم خوبی صادر شده است.

- محمد جان چه حکمی دادند؟  
محمد در حین روحیه دادن بمن آرام گفت: مادر برا یم شش سال حبس ....  
خدایا تو میدانی آن لحظه بمن چه گذشت.

خود ادامه بدهند. حزب همچنین از کارگران مراکز کارگری و مردم قزوین و همچنین خانواده کارگران معترض می خواهد که از اعتراض کارخانه فرنخ و مه نخ به هر شکل که میتوانند حمایت کنند. تنها مبارزه پیگیر و متحدانه کارگران و حمایت مردم است که عوامل جمهوری اسلامی در کارخانجات را وادار به عقب نشینی خواهد کرد.

**آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۳۰ آذر ۱۳۸۸، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹**

## تجمع کارگران فرنخ و مه نخ قزوین

اعتراض به عدم پرداخت دو ماه و نیم مطالبات خود، برای مدتی مسدود کردند. این خبر می افزاید که تجمع کارگران نیم ساعت به درازا کشید و با پادرمیانی برخی مسئولان به پایان رسید.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض کارگران کارخانه فرنخ و مه نخ قاطعانه حمایت میکند و از همه کارگران این کارخانه می خواهد که با برگزاری مجمع عمومی و تصمیمات متحد و یکپارچه تا رسیدن به مطالبات خود به اعتراض



بنا به خبری که ایلنا، خبرگزاری کار جمهوری اسلامی منتشر کرده است، کارگران کارخانه فرنخ و مه نخ قزوین صبح روز ۲۸ آذرماه یکی از مسیرهای اطراف کارخانه را در

## مصلح زمانی توسط جنایتکاران حکومت اسلامی اعدام شد

محلات به سازماندهی خود پردازیم. همانگونه که تا کنون بارها نشان داده ایم، این بار نیز می توانیم در اعتراض به اعدام مصلح با قدرت سازمانیافته خود سیاست و فشار رژیم را ناکام گذاشته و آنرا به عقب برانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن تسلیت به مادر، پدر، بستگان و دوستان داغدار مصلح و خانواده کسانیکه امروز همراه مصلح اعدام شدند از مردم آزادیخواه و شرافتمند می خواهد که به اجرای این حکم وحشیانه و به احکام اعدام دیگر زندانیان دریند اعتراض کنند. جمهوری اسلامی اکنون در سراسر ایران و جهان مورد تنفر و انزجار همه مردم آزادیخواه قرار گرفته است. روزهای آخر عمر خود را با چنین جنایاتی سپری می کند. می توانیم و باید با صفوف متحد و گسترده خود مانع از اعدام عزیزانمان شویم و نگذاریم حکومت اسلامی بیش از این عزیزانمان را به قتل گاه بفرستد.

**کمیته کردستان  
حزب کمونیست کارگری  
۱۷ دسامبر ۲۰۰۹ - ۲۷ آذر  
۱۳۸۸**

دادن به این توحش قرون وسطایی به میدان آمده اند. می خواهند بساط کشت و کشتار، اعدام، زندان و شکنجه این جانیان را برچینند. در ایران تحت حاکمیت جانوران اسلامی آنچه که بویی از انسانیت، عشق، محبت و دوستی داشته باشد جرم محسوب می شود. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی آدم کش آنچه که حق طبیعی هر انسانی است خطا و ممنوع است. این حکومت در حال سقوط را باید از صحنه زندگی جامعه جارو کرد.

مردم آزادیخواه سنجند

جمهوری اسلامی در ماههای اخیر فشار خود علیه مردم شهرهای کردستان را تشدید کرده است و به این شیوه می خواهد مانع اتحاد و همبستگی مردم کردستان در همبستگی با هم و با اعتراضات سراسری مردم برای دست یافتن به خواستههایشان بشود. در مقابل این سیاست باید ایستاد و آنرا خنثی کرد. وقت آن است که مردم شهرهای کردستان بویژه شهر سنندج در عقب راندن این سیاست رژیم، حرکت اعتراضی جدی و قدرتمندی را براه اندازند. باید در محل کار و زندگی، در کارخانه، مدارس، دانشگاه و



روز پنج شنبه ساعت چهار صبح مصلح زمانی همراه با چهار نفر دیگر در زندان دیزل آباد توسط جلاخان حکومت اسلامی بدار آویخته شدند. در جمهوری جهل و جنایت اسلامی، دوست داشتن و عشق ورزیدن با مرگ پاسخ داده می شود.

روزهای سه شنبه و چهارشنبه مردم در سنندج و کرمانشاه با تجمع خود در خیابانها و با تجمع در مقابل زندان دیزل آباد علیه این حکم ضد بشری اعتراض کردند. سازمانها و نهادهای مختلف از جمله امنیستی اینترنشنال با اعتراض خود خواهان لغو این حکم شدند. اما حکومت اسلامی برای تداوم چند روز بیشتر به عمر سراپا ننگینش آنها را بدار آویخت. حکومت اسلامی با کشتار بر سرکار آمد و تا به امروز بقای خود را در آدم کشی یافته است. اما امروز میلیونها نفر در ایران برای پایان

## مصاحبه با محمد آسگران ...

از صفحه ۵

بعد از جمهوری اسلامی اگر خطری هست این است نه اسلامی کردن حرکات مردم.

۱۹ دسامبر ۲۰۰۹

ملی اسلامی و جمهوری خواه و سلطنت طلب و... همگی میتوانند يك روزی بر محور آن با هم متحد شوند که کمونیستها به قدرت نرسند.

کرد بعد از جمهوری اسلامی و در دل پیشروی همین جنبش يك خطر وجود دارد و چه باید هشیار باشد، آنهم وجود جنبش ناسیونالیسم ایرانی است که کل بورژوازی و جریانات

میدان آمدن این جنبش را نمی شناسند. البته کسی هم برای آنها جایگاه خاصی قابل نیست. اما يك نکته را نباید فراموش

## پاسخ به چند سؤال

از صفحه ۱

سئوالات مختلف و متنوعی است. سعی میکنم بترتیب به هر کدام از آنها و بطور جداگانه پاسخ بدهم. مختصراً در مورد جدایی دین از سیاست بگویم که عبارت جدایی دین از سیاست فرمول درست و دقیقی نیست. هر جریان فکری، عقیدتی، مذهبی و حتی علمی و هنری و غیره می تواند در سیاست دخیل باشد و دخالت کند. در نتیجه بحث بر سر جدایی دین از سیاست نیست بلکه بر سر جدایی دین از دولت است. شاید نظر شما هم این بوده باشد.

و اما در مورد حکومت سکولار. برای اینکه در مورد ساختار یک حکومت سکولار درک روشنتری داشته باشیم، لازم است مقداری خود واژه سکولار، ضرورت و موضوعیت آنرا در یک دوره تاریخی معین قدری توضیح داد. سکولار یا مدافعین یک جامعه و یک حکومت سکولار به عصر روشنگری برمی گردد. در آن مقطع به دلیل دخالت مذهب و دولت بعنوان یک بستر مشترک در همه شئون زندگی اجتماعی مردم و با استفاده از قوانین و فرامین مذهبی انسان دوره عصر روشنگری را به چهار میخ کشیده بود، تلاش برای برقراری یک دولت یا جامعه ای سکولار سبب تحولی عظیم در تاریخ زندگی انسان بود که خواستار قطع دست مذهب از دولت شد.

دولت یا دولتهایی که تا آن لحظه در هم سرنوشتی و منافع طبقاتی و ارتجاعی خویش با مذهب، بشریت، علم و دانش را به زنجیر کشیده بودند. از سوی روشنفکران، و متفکرین و شهروندانی که زندگی شان از دست همزیستی دولت و کلیسا تباہ شده بود، برای برقراری جامعه و حکومتی سکولار به مبارزه برخاستند، که در وهله اول قطع دست مذهب از دولت را معنی می داد و به این معنی و به طبع آن در یک دولت یا حکومت سکولار، نه تنها علم، دانش و مدرنیسم بلکه جامعه و کلیه شهروندان می توانستند بعنوان شهروند از نظر حقوقی به رسمیت شناخته شوند. متأسفانه کار بجایی رسیده است که

همان خواست عصر روشنگری و امروز بعد از چند قرن، به خواست میلیونها انسان بر این کره خاکی تبدیل شده است. کشورهای اسلام زده در آسیا، در خاورمیانه و جنوب آفریقا هنوز از این هیولای ارتجاعی در رنجند از این رو برای تضمین یک جامعه سکولار، سالم، آزاد، برابر و انسانی، نمی توان تنها با خواست جدایی دین از دولت و صرفاً خواست یک جامعه سکولار به جنگ این سیاهی رفت. قطعاً خواست جدایی دین از دولت یک مطالبه عمومی جامعه است اما حزب کمونیست کارگری با ماکسیمالیست ترین آرزوهای مردم، با مهمترین خواست انسانها یعنی برقراری سوسیالیسم می خواهد همان سکولاریسم را نیز تضمین کند.

در مورد بخش دیگر پرسش شما باید بگویم هیچ حکومتی نمی تواند بر اساس حاکمیت ایدئولوژیک دوام بیاورد. حزب کمونیست کارگری نه تنها در جهت برقراری یک حاکمیت ایدئولوژیک نیست بلکه تنها جریانی بوده است که علیه هر نوع حکومتی بر مبنای ایدئولوژیک حرف زده، نقد کرده و تئوری رد آن را بعنوان پشتوانه ای که حاکمیت ایدئولوژیک محکوم به فنا است را در گنجینه خود دارد. حزب ما می کوشد که قدرت سیاسی را بدست گیرد و متعاقب آن با اتکا به ساختار شوراهای مردم حاکمیت را اعمال کند. یعنی اعمال اراده خود مردم و از طریق نمایندگان مردم برای اداره امور جامعه.

در مورد سؤال دیگر این دوست که پرسیده است آیا حزب شما از برابری تمام اقشار ملت دفاع میکند؟ قبل از پاسخ به این سؤال ترجیح میدهم مقوله ملت را در سؤال شما اصلاح کنم. ما مقوله ملت و ملت سازی را برسمیت نمیشناسیم. شهروندان یک جامعه را نباید به ملت های مختلف تقسیم کرد. این عبارت بار منفی و مخربی را با خود به همراه دارد. ما در عصری زندگی می کنیم که مجبور نیستیم آنچه را که قرنهای پیش بعنوان تعریف انسانها و شهروندان یک جامعه گفته شده است را با خود حمل کنیم. مقوله ملت و تقسیم شهروندان جامعه ایران به مثلاً ده ملت یا بیشتر، کماکان آن زخم

دیرینه جدایی بین انسانها را با خود بدنبال دارد. جنگهای قومی و ملی را تداومی می کند و همچنان بقای این مقوله در درک و نگرش مردم، خطراتی از نوع جنگهای سرب و کروات و غیره را در یوگسلاوی باقی نگه می دارد. بحث بر سر مقوله ملت و اینکه برای نهادینه کردن آن توسط دولت های حاکم در سراسر جهان چه منفعتی را در بر دارد موضوع جداگانه ای است که در ادبیات و آثار حزب کمونیست کارگری بطور مفصل در مورد آن گفته شده است. همینجا علاقمندان به شناخت از مقوله ملت را رجوع میدهم به نوشته کراتنهای منصور حکمت تحت عنوان "ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحه ۱۴۱ با این توضیح مختصر در مورد ملت، سؤال را اینگونه میاورم:

آیا حزب شما از برابری تمام شهروندان جامعه دفاع می کند؟. فلسفه وجودی حزب بر همین مبنا قرار گرفته است. دفاع از آزادی و برابری، و اصولاً تبدیل این شعار و این خواست به یک مطالبه عمومی از طرف حزب کمونیست کارگری و تبدیل همین درک و نگرش در فرهنگ بخش وسیعی از مردم، امروز دیگر خواست و مطالبه ای اجتماعی در سراسر ایران است. حداقل در دو سه سال گذشته و از طریق تلویزیون کانال جدید، شعار آزادی و برابری در تمام شئون زندگی مردم را، حزب کمونیست کارگری به سطح توقع و انتظارات جامعه تبدیل کرده است. طرح این سؤال اندکی عجیب بنظر می آید. عجیب از این رو که مثلاً شما بروید در یک مغازه گل فروشی و از صاحب مغازه پرسید آیا شما گل دارید؟ واضح و روشن بودن این سؤال و نظیر آن، چنانکه بالاتر اشاره کردم فلسفه وجودی این حزب است.

آزادی احزاب هم همینطور. یعنی تمام احزاب در حکومت انسانی و جمهوری سوسیالیستی که ما برای بنا نهادن آن داریم تلاش می کنیم می توانند فعالیت کنند حتی احزاب مذهبی و اسلامی. در یک جامعه آزاد، برابر و انسانی همه احزاب و سازمانها می توانند فعالیت داشته باشند. اگر غیر از این باشد و حکومت سوسیالیستی یا

حکومت مورد نظر حزب کمونیست کارگری بخواهد محدودیت و تبصره ای برای ممنوعیت حزبی اعمال کند، بی اعتباری و زمینه های بی خاصیت شدن خود را فراهم خواهد کرد. علاوه بر اینها این را هم باید اضافه کنم که مسئله مربوط به آزادی فعالیت احزاب و حتی احزاب مذهبی و اسلامی در حکومت آینده مورد نظرم، بجز حزب کمونیست کارگری و آنگونه که حزب در مورد آن صحبت کرده هیچ جریان سیاسی چپ و راستی عنوان نکرده است.

روش انتصاب در یک حکومت شورایی محلی از اعراب ندارد و کاملاً با ساختار جمهوری سوسیالیستی که یکی از ارکان ساختار حاکمیتش شوراهای مردم است در تناقض قرار دارد. از این رو تمامی سطوح مختلف موقعیتهای برای اداره امور کشور انتخابی است و باید انتخابی باشد. با توجه به این، معیار انتخاب نه تنها برای حزب بلکه برای شهروندان، برای کارگران و دیگر اقشار مختلف جامعه بر اساس این خواهد بود که نمایندگان منتخب مردم، به معنای واقعی نماینده و سخنگوی خواست و امیال کسانی باشند که آنها را به نمایندگی انتخاب کرده اند. این نمایندگان نیز اگر در یک مدت زمان معین که اساسنامه آن نیز توسط نمایندگان شوراهای مختلف تدوین و تصویب می شود، نتوانند نقش و جایگاه نمایندگی خود را در جهت انجام و پاسخ به نیازهای جامعه ایفا کنند، در اجلاس شورای محل انتخاب شده خود عزل و همین مجمع، نماینده یا نمایندگان دیگری را انتخاب خواهد کرد. بنابراین با توجه به چنین ساختار و مکانیزمی نه انتصاب موضوعیت دارد نه فیلتر انتصاب.

حزب ما به جهان دیگری معتقد نیست و هیچگاه به این باور نداشته است. نه تنها این بلکه از بدو موجودیتش کوشیده است تا افکار جامعه را از این باورهای خرافی و عهد عتیقی میرا سازد. این مسئله بر می گردد به مسئله مذهب و اینکه در طول تاریخ و از زمانی که مذهب توسط انسانهای بدوی پا به عرصه وجود گذاشته است، این باور را اشاعه داده است که گویا دنیای دیگری وجود دارد. حکمت این مسئله برای دستگاه مذهب کاتولیک، پروتستان اسلام و یهودی

و غیره، نه تنها ناشی از عقب ماندگی این باورها بلکه در خود نیز در طول تاریخ چنین خرافاتی، در خدمت سران قبایل، برده داران، مالکان و تا به امروز نیز سرمایه و حکومت های سرمایه داری بوده است. اگر تمام طول اعصار مختلف را مطالعه کنیم می بینیم که حاکمان، دولتمردان، برده داران، سران قبایل و ملاکین و خانها به همراه هم طبقه ای هایشان همچون کشیش و خاخامها، آیت اله ها و شیخها و آخوندها همگی در یک صف واحد در مقابل، هنر، علم و دانش و در مقابل کل شهروندان جوامع هر دوره خود قرار دارند و همگی برای لمیدن، استثمار کردن و چاپیدن کل هستی جامعه، این خرافات و خزعبلات را تحت عنوان "دنیای دیگر"، به خورد مردم داده اند. در هر دوره ای نیز توان و دانش بشری، علم و حقایق دنیای مادی توانسته است با بهرمندی از فلاسفه، دانشمندان، مخترعین و شخصیت های تاریخی دیگری به مضاف با این خرافات بروند و ضربات کوبنده ای را بر پیکر دستگاه جهل مذاهب وارد سازند. رنسانس، عصر روشنگری، در واقع انقلاباتی علیه دستگاه مذهب و کلیسا بوده است. امروز اما انقلاب کارگری، برقراری سوسیالیسم و حکومت انسانی، بقدرت رسیدن طبقه کارگر و حزش می تواند نقطه پایانی بر این باورهای پوچ و عقب مانده بگذارد و یکبار برای همیشه بشریت را از قید و بند و اسارتی که مذاهب خلق کرده اند رها سازد.

در ارتباط با مسئله شوروی باید به تاریخ شکل گیری سرمایه داری دولتی در دوران استالین رجوع کرد. شناخت تاریخی از روند این دوره می تواند به پاسخ شما کمک کند که نه تنها حکومت شوروی بعد از مرگ لنین یک کشور و یک حکومت سوسیالیستی نبود بلکه شرایط و اوضاع آن زمان روسیه ایجاب می کرد که بورژوازی و ناسیونالیسم روسی به رهبری استالین، پاسخ اقتصادی خود را برای برون رفت از آن ارائه دهد و سرمایه داری دولتی مدل روسی را برقرار سازد. لازم به ذکر است که تا قبل از احیای مناسبات سرمایه داری دولتی، در همان قدمهای اول

## پاسخ به چند سؤال

از صفحه ۷

بقدرت رسیدن کمونیستها در روسیه، بسیاری از خواست و مطالبات جامعه بزرگ روسیه که در فقر بسر می برد تحقق پیدا کرد و به قانون تبدیل شد. تاثیرات عظیم و شگرف جهانی انقلاب اکتبر بر هیچ کس پوشیده نیست. اینها يك دوره معین از تحقق خواستههای انقلاب بلشویکی در روسیه است که دنیا را به دو قطب تقسیم کرد. ابعاد و تاثیرات این انقلاب تا بدانجا بود که بر سرنوشت و خواست و مطالبات مردم و کارگران در کشورهای قطب مخالف نیز تاثیر گذاشت. در هر حال خواستم بگویم که آنچه بعد از بقدرت رسیدن استالین بعنوان نماینده بورژوازی و ناسیونالیسم روسی بود و در واقع سیاستهای چیزی جز پاسخ دادن به آرمانهای ناسیونالیسم و بورژوازی روسی نبود. این را نمی شود و نمی توان به پای

کمونیسم نوشت. آنچه که بعد از فروریختن دیوار برلین و پایان جنگ سرد در کشورهای اروپای شرقی با آن رویرو بودیم باید میراث يك حکومت دیکتاتور با سیستم سرمایه داری دولتی نوع روسی و خواست و امیال ناسیونالیسم روسی در بازگرداندن آن شرایطی دانست که بورژوازی روس در تلاش برای احیای آن بود.

برای تکرار نشدن این چنین تجربه ای باید به فاکتورهای مختلفی توجه داشت. امروز حدود ۹۰ سال از انقلاب عظیم و تاریخی اکتبر در روسیه می گذرد. روسیه ای که علیرغم وجود بخش تعیین کننده ای از جامعه یعنی طبقه کارگر در آن انقلاب اما ساختار و بافت جامعه روسیه در دوران حکومت تزار فئودالی بود. يك صدم دستاوردهایی که امروز می تواند در يك انقلاب کارگری پیروزی را ممکن کند در آن دوره وجود نداشت. تمام دستاورها و داده های امروز به ما نشان میدهد که هیچگاه جامعه بشری به اندازه

این دوره تشنه سوسیالیسم، رفاه، امنیت، آزادی، برابری و حقوق انسانی نبوده است. دستاوردهای علمی، تکنولوژی، آگاهی طبقاتی کارگران و غیره همگی آن داده هایی هستند که می تواند در خدمت تحقق انقلاب اجتماعی طبقه کارگر قرار گیرد. میتوان لیست بلند بالایی را ردیف کرد که در ۱۹۱۷ کمونیستها در روسیه از آن بهرمنند نبودند. آن نیازی که انقلاب اکتبر را بعد از چند سال به کام خود فرو برد امروز خودش در اوج بحران و گندیدگی است که با توجه به بی ربطی هر کدام از مدلها موجود، چه سرمایه داری بازار آزاد و چه دولتی آن، بشریت و طبقه کارگر تنها با پاسخ سوسیالیستی خود می تواند این مدلها شکست خورده و تاریخ بسر آمده را کنار بزند و خود را رها سازد. حزب کمونیست کارگری نیز تاریخی درخشان را پشت سر خود دارد. تنها جریانی که سالها قبل از فروپاشی بلوک شرق بی ربطی مدل شوروی به سوسیالیسم را

بررسی کرد و به نقد کشید این حزب بود. این مباحث در بولتون مباحث شوروی موجود است و یکی از دستاوردهای تئوریک و نظری کمونیسم کارگری است. تنها جریان چپ ایرانی که در نقد ساختار شوروی سند و نوشته دارد حزب کمونیست کارگری است. بعد از فروریختن دیوار برلین همه احزاب و نیروهای بنام "چپ" اسم و رسم عوض کردند و همراه با سرمایه داری جهانی بازار آزاد گفتند کمونیسم تمام شد. اما در همان مقطع حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت پرچم مارکس و لنین را بلند کرد. این حزب کوهی از آثار و ادبیات و تئوری کمونیستی و کارگری را در کارنامه خود دارد. پراتیکی روشن و شفاف را پشت سر گذاشته است. جریان کمونیسم کارگری به رهبری منصور حکمت توانست مارکس و کمونیسم را از زیر آوار و تحریفات چند دهه بیرون بکشد. از سوی دیگر جامعه امروز ایران نیز هیچ وجه تشابهی با مناسبات اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی نود سال قبل روسیه ندارد. طبقه کارگر علاوه بر سوسیالیسم خواهی و تلاش برای يك جامعه آزاد و برابر، آن بلایی را که ناسیونالیسم و بورژوازی روسیه بر سر کارگر روسی و شهروندان جامعه آوردند می شناسد. همه اینها و عزم راسخ حزب کمونیست کارگری برای برقراری جامعه ای آزاد، برابر، سوسیالیستی و انسانی و همچنین خواست و آرزوهای اکثریت مردم و در راس آن طبقه کارگر در ایران در همخوانی و یکی بودن این اهداف به ما کمک می کند که این تجربه در انقلاب کارگری تکرار نشود.

در مورد ساختار، اصول و سبک کار حزب بطور جداگانه و در يك بخش دیگر خواهم گفت. به امید اینکه پاسخ سئوالات خود را گرفته باشید و چنانچه در مواردی هنوز ابهامی دارید بگوئید تا توضیح بیشتری داده شود. با آرزوی موفقیت برای شما.

\* \* \*

ما، بر اساس آنچه در برنامه يك دنیای بهتر تشریح شده، در تمایز با انواع تجربه های سوسیالیسم بورژوازی امری ضروری و تعیین کننده است.

لذا کنگره هفتم تصویب میکند که بمنظور تاکید بر خصلت و مضمون انسانی جمهوری سوسیالیستی بعنوان نظام و حکومت مطلوب ما، تبلیغ شعار "جمهوری انسانی" و "حکومت انسانی" در کنار و هم ارز "جمهوری سوسیالیستی" و "حکومت کارگری" در دستور کار حزب قرار بگیرد.

مصوب کنگره هفتم  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ آذر ۱۳۸۸ - ۶ دسامبر ۲۰۰۹

## قرار در مورد شعار جمهوری انسانی

۳- در دوره بعد از جنگ سرد در سطح جهانی، و مشخصا و بویژه در جمهوری اسلامی، مذهب و ملیت و قومیت در سیاست و عملکرد و در فرهنگ و نظرات رسمی دولت و نیروهای سیاسی بورژوازی نقش مسلط و کلیدی پیدا کرده و انسان و انسانیت تحت الشعاع هویت سازیهای ملی و مذهبی و قومی قرار گرفته است.

۴- با توجه به تجربه شکست خورده سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم تبلیغ و توضیح جوهر انسانی سوسیالیسم و نوع و محتوای انسانی حکومت مورد نظر

از آنجا که  
۱- اساس سوسیالیسم انسان و بازگرداندن اختیار به انسان است.

۲- جامعه سوسیالیستی، بر خلاف سرمایه داری و دیگر نظامهای طبقاتی در طول تاریخ، نظامی است که بر پاسداری از انسانیت، حفظ حرمت انسان، و تحقق و تامین آزادی، برابری، رفاه، و رهایی فردی و اجتماعی همه افراد جامعه بنا شده و سازمان مییابد. انسان و انسانیت هدف و موضوع اصلی سوسیالیسم کارگری است.

## آگهی برنامه های تازه کانال جدید

کانال جدید از روز اول دسامبر (۱۰ آذر ماه) شروع به پخش روزی دو ساعت برنامه از کانال يك در تلویزیون یوتل ست، تل استار پنج و وادیو هانیر د کرده است.

از یوتل ست دبلو نو ام برای ایران و اروپا

Eutelsat frq 11473 Vertical sim: 27500 3.0 E 90030 - Eutelsat W2M

از تل استار ۵ برای آمریکای شمالی

Galaxy25 (KU5) Frequency: 11836 3/4 Vertical Symbol Rate 20770

برنامه های کانال جدید همزمان از رادیو پد پخش میشود:

sim: 27500 Hotbird frq:11200 Vertical

ساعات پخش کانال جدید در این فرکانسها به این شرح میباشد:

ساعت ۶ و نیم تا ۷ نیم عصر به وقت ایران معادل ۵ تا ۶ عصر به وقت اروپای مرکزی و ۸ صبح به وقت لس آنجلس  
همینطور ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۱ و نیم صبح به وقت ایران معادل ۹ تا ۸ صبح به وقت اروپای مرکزی و ۱۱ تا ۱۲ شب به وقت لس آنجلس

یادآوری میکنم که برنامه های کانال جدید ۲۴ ساعته از طریق اینترنت نیز در آدرس (<http://www.ustream.tv/channel/kanal-jadid1>) و یا سایت روزنه ([www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)) قابل مشاهده است.

ساعات و مشخصات این برنامه ها را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

کانال جدید برنامه های ۲۴ ساعته رادیو و تلویزیون خود را نیز بزودی شروع خواهد کرد.

کانال جدید

۱ دسامبر ۲۰۰۹

آدرسهای تماس با کانال جدید:

۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

۰۰۱۵۰۵۳۳۴۱۷۴

<http://www.newchannel.tv/>



## زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!